

نقدی بر مستند «زیبا، لذیذ، مبتذل»

جستاری بر هنر تخیلی!

محراب توکلی - اولین قدم برای جذاب بودن یک مستند سوژه آن است. اگر قرار است مخاطبی پای فضای رئالیستی یا گزارشی گونه یک مستند بشیند، سوژه‌ای که انتخاب می‌شود باید آنقدر گیرا باشد که مخاطب پای آن بنشیند. مستند «زیبا، لذیذ، مبتذل» با دست گذاشتن روی هنر موسیقی و کالبدشکافی آن به سوژه‌ای جهان‌شمول پرداخته است.

این مستند سعی می‌کند نسبت مخاطب با موسیقی و سلیقه هر شنونده را نوع متفاوتی از موسیقی را مشخص کند. قبل از ورود به جهان این مستند برای اینکه به اهمیت سوژه نزدیک شویم باید به اهمیت هنر موسیقی پی ببریم. موسیقی دارای گونه‌ها و سبک‌های بسیار متفاوتی است. حتی سبکی داریم به نام موسیقی تلفیقی! از طرفی هر انسانی بر روی این کره خاکی به نحوی با موسیقی در ارتباط است.

ممکن است یک روستایی با هیچ گونه سبک و سازی آشنا نباشد اما صدای یک پرند در آن روستا باعث آرامش روح او می‌شود. صدای پرند مذکور یک نوع موسیقی است. در نتیجه سوژه یا همان ایده اولیه «زیبا، لذیذ، مبتذل» بسیار قابل بحث و مهم است. ایده‌ای که به انجای مختلف در زندگی روزمره ما حضور دارد. حال به فرم این مستند برسیم. امیررضا جواد (کارگردان اثر) با مجموعه‌ای از موسیقی‌دان‌ها و موزیسین‌های مطرح کشور به گفت‌وگو پرداخته است. مجموعه‌ای از این گفت‌وگوها رابطه میان مخاطب و سلیقه آن‌ها نسبت به یک کار موسیقایی را مشخص می‌کند. وقتی با فیلم همراه می‌شویم، سخنان بسیاری از این گفت‌وگوها به گوشمان می‌رسد. گفت‌وگوهای بسیار سنگین با مضامینی بسیار شلوغ. این امر باعث می‌شود مخاطب تا قوه تشخیص خود را کمی از دست دهد و راه را گم کند. اما رفته رفته جواد کار را با جادوی تدوین و سینما جمع می‌کند. به نظرات و گفته‌ها سمت و سو می‌دهد.

در اثنای این امر شخصیت‌هایی که برای گفت‌وگو حاضر شده‌اند آنقدر جذاب هستند که مخاطب نمی‌تواند هوش و حواس خود را پرت کند. فرض کنید در یک مستند حسین علیزاده، احمد پژمان، علی رهبری، فریدین خلعتبری و الخ گرد هم آمده و قصد دارند از موسیقی صحبت کنند. حال آرشویی از استاد محمدرضا شجریان، فرهاد مهراد، محمدرضا لطفی، فریدون فروغی و غیره در این میان دیده می‌شود. چه کسی می‌تواند این مستند را پس زده و در اواسط آن از سالن خارج شود؟ قاعدتا هیچ‌کس! چرا که در ظرف این آرشوها از دیگر موزیسین‌های موسیقی کلاسیک، پاپ، راک و جز تصاویری وجود دارد. از گروه موسیقی پینک فلوید، از سلطان پاپ یعنی مایکل جکسون! بنابراین ما با یک اثر جهان‌شمول طرف هستیم. اما در پایان چه نتیجه‌ای می‌توانیم از مستند «زیبا، لذیذ، مبتذل» ساخته امیررضا جواد بگیریم؟ اینکه در تقابل تجرد و جامعه هزاران و هزار مانع وجود دارد. جریان‌های تاریخی، کناسمیشن‌های (مصارف) متعدد و جهان ذهنی هر فرد با توجه به جهان زیسته خودش. در نتیجه برای مواجهه با این هزاران مانع باید ساعت‌ها که هیچ سال‌ها مطالعه کرد. مطالعه و تحقیقی میدانی و تجربی! اگر جان و حوصله چنین تجربه‌ای را ندارید از موسیقی‌ای که با آن لذت می‌برید استفاده کرده و بدون حکم صادر کردن به دنبال لذتی درست و درخور در موسیقی بگردید. لذتی که در عین تخیل شما را به تفکر وامی‌دارد!

نقدی بر فیلم «صبحانه با زرافه‌ها»

یک خط باریک بر مدار حضور..

از تکنیک‌هایی که این تاثیرگذاری را دو چندان می‌کند، ریتم است. موقعیت‌ها با یک ریتم مشخصی به نمایش درمی‌آیند. گاهی تند و گاهی کند. ضرباهنگ دارند. همین ضرباهنگ به خندیدن مخاطب کمک می‌کند. اگر از بحث کمدی و خنده‌ها عبور کنیم، به لایه زیرین این فیلم یعنی زندگی و اهمیت آن پی می‌بریم. زندگی در چشم کاراکترها چگونه دنبال می‌شود. آرزوهایشان با چه متر و معیاری شکل می‌گیرد؟ کارگردان برای ترسیم این زندگی چه تدبیری اندیشیده است؟ پاسخ به پرسش آخر از همه لحاظ حائز اهمیت است. صحت از جنبه‌های فرمال به این منظر (زندگی) نگاه می‌کند. میزانش از این نظر دو سوئه دارد. سوئه نخست با موسیقی دنبال می‌شود. موسیقی‌های جذاب و نوستالژیک در این سوئه نقش مهمی را ایفا می‌کنند. سوئه دیگر سکوت است. به جای موسیقی سکوت و نگاه معنادار و عمیق به سوژه مورد نظر کار کرد پیدا می‌کنند. در این میان فضاهای ذهنی نیز جایگاهی مهم دارند. فضاهای سوپزکتیو برای اشاعه معنایی از بیست‌سالگی تا سالیست

به خیال و رویاهای کاراکترها نقبسی زده و در جهانی سورئال جریان پیدا می‌کنند. در پایان اگر بخواهیم به «صبحانه با زرافه‌ها» بر چسبی مشخص بدهیم. باید از کلمه تفریح و مفرح بودن استفاده کنیم. فیلمی مفرح که بر بودن، حضور داشتن و استفاده از لحظات کوچک زندگی، تأکید دارد. اگر از این لحظات استفاده نکنید، هر چقدر هم که ثروتمند باشید، بازی را باخته‌اید! شخصیت آقای دکتر (هادی حجازی‌فر) مصداق بارزی برای این بحث است.



محراب توکلی - چهل و دومین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر در آماج سانس‌ها و فیلم‌های مختلف با گونه‌ها و اشکال مختلف از کوتاه، بلند، مستند، بین‌الملل و غیره در آخرین سانس خود فیلمی به نام «صبحانه با زرافه‌ها» به نمایش درآورد. فیلمی که کارگردان آن سروش صحت بود. صحت پیش از این با فیلم «جهان با من برقص» به جهان سینما ورود کرده بود. البته او را بیشتر از سریال‌هایش می‌شناسیم. به هر حال آخرین سانس برج میلاد به «صبحانه با زرافه‌ها» اختصاص داده شد. با این وجود سالن مملو از آدم بود. مملو از اهالی رسانه و مطبوعات. در پس یک موقعیت کمدی صدای خنده در سالن طنین‌انداز می‌شد. اما این خنده‌ها از کجا می‌آمد؟ موقعیت‌ها دقیقاً چه برای گفتن داشتند؟ چگونه در میزانشن پیاده‌سازی می‌شدند؟ در موازات با این خنده‌ها چه ساختاری در روایت پیش می‌رفت؟ برای پاسخ به

این پرسش‌ها باید به ژانر فیلم و چگونگی شکل‌گیری آن پردازیم. «صبحانه با زرافه‌ها» در وهله اول یک اثر کمدی است. این ژانر به اشکال مختلفی به بار می‌نشیند. در یک فیلم‌نامه نویسنده از موقعیت‌های بهره می‌گیرد. در دیگری دیالوگ‌ها خنده را از مخاطب می‌گیرند.

در برخی هم ایده‌ای که برای موقعیت در نظر گرفته شده ساده و سطحی است، اما بازیگران با کنترل کارگردان نمک مورد نیاز را به فیلم تزریق می‌کنند. آخرین فیلم سروش صحت از سومین گزینه برای خندانیدن بیننده‌هایش استفاده می‌کند. بازی بازیگران آنقدر خوب و حساب شده است که ساده‌ترین ایده‌ها می‌تواند برای روی تماشاگر تاثیر بگذارد. یکی دیگر

نگاهی به فیلم «مجنون» ساخته مهدی شاه‌محمدی

«لیلی تویی و ما همه مجنون ای وطن»

جنبه روحانی-عرفانی شخصیت، از جمله نکات قوت پردازش سینمایی نویسنده است. در ادامه نیز پروداکشن عالی و بازسازی بی‌نقص جغرافیا در کنار فیلمبرداری و نورپردازی عالی، فیلم را قدرتمند و سر حال ساخته است تا آن حد که تماشاگر تا انتها به تماشای نشیند و درگیر با لحظات نفس‌گیر جنگ می‌شود. طراحی صحنه و لباس درست، پختگی بصری فیلم، جلوه‌های ویژه و پروپیمان، در کنار موسیقی فوق‌العاده و در خدمت فیلم، از دیگر دلایل جاننداری و قهرانی فیلم است. لحظات شاخصی در فیلم هست که هم‌حسی و همداننداری زیادی ایجاد می‌شود. تکیه بر جانفشانی در راه آزادسازی خاک و نبرد با دشمن متجاوز یعنی و برانگیختن حس وطن‌پرستی نهفته در وجود تماشاگر، از زیرکی‌های فیلمساز است که نشانگر هوشمندی و توانایی در همراهی مخاطب است. ایجاد لحظاتی احساسی مانند آن پریدن از روی پل درون رود، تصویر مروری اجساد شهدای داخل کانال، جمع کردن پلاک‌ها، زودن خاک و گل از فرق شکافته شهید، بازگرداندن شهید حسن پور در پشت موتور، تصویر رزمندگان درون سنگرها از نگاه فرمانده و آن باران بموقع بعد از خبر شهادت باکری... از جمله همین لحظات

گیرا و همراه‌کننده است. اگر چه مشابه این صحنه‌ها در سایر فیلم‌ها وجود دارد اما به دلیل ایجاد برانگیختگی ملی و عرق وطن‌پرستی در مخاطب، درگیری احساسی بالایی با فیلم صورت می‌گیرد. البته وفاداری بیش از اندازه به استنادات روایی در بخشهایی از فیلم، سبب نزدیک شدن اثر به یک مستند - روایی می‌شود اما این افول انسداد ریتم و کشش‌مندی در اواخر فیلم و پیش از حمله نهایی، قطعا در یک اصلاح تدوینی برطرف خواهد شد. در پایان می‌توان گفت تحریک ملی‌گرایی در دفاع از مام میهن و برافروختن آتش وطن‌پرستی را می‌توان در جای جای فیلم احساس کرد و از این منظر «مجنون» شاید اولین فیلمی باشد که در سینمای دفاع مقدس، تماشاگرانش را فارغ از دیدگاه سیاسی‌شان با هم همراه می‌سازد.



رضا خسروزاد - «دهه شصت و آزادسازی جزایر مجنون در عملیات خیبر. فرمانده جنگ مهدی زین‌الدین تلاش دارد تا جزایر را از تصرف عراقی‌ها خارج کند. عدم پشتیبانی به موقع و شهادت دو فرمانده دیگر، سبب می‌شود تا عملیات به شکست نزدیک شود اما جان‌فشانی و رشادت وطن‌دوستان موجب آزادسازی جزایر و پیروزی می‌شود...» یک فیلم سر حال از یک مستندساز که مشخص است درام را می‌شناسد و می‌داند مخاطبش را چگونه جذب روایت سازد و با قهرمانش همراه و احساساتش را برانگیزد.

فیلم اگر چه بر اساس رویداد واقعی و شرح بخشی از زندگی یک فرمانده شهید است اما از روایتی دراماتیزه و موقعیت‌هایی عمیقاً درگیرکننده و شخص اولی به شدت شاخص برخوردار است. در نوع خود می‌توان این فیلم را شروع‌کننده ژانر جدید ابرقهرمان در سینمای جنگ دانست. شخصیت پردازی و تمرکز بر شناخت شخصیت اصلی و برملائی درونیات از طریق اعمالش، موید درستی پرداخت نقش اصلی داستان به عنوان ناجی و به تبع آن کاراکترهای فرعی حامی و همراه است.

آشنایی کوتاه با همسر و خانواده در لابلای یک موقعیت دراماتیک اولیه و سپس تمرکز بر عملیات و چگونگی فرماندهی نیروها و معرفی کنش‌مند آدم‌های فرعی روایت، با بازی‌های بسیار درست و جاقفاده، شروع صحیح و خوبی برای یک مستند روایی است. ضرباهنگ و ریتم دکوپاژ و تقطیع درست و زوایای دوربین و حرکت کاراکترها و تدوین سر حال، آغازی متمرکز و درگیرکننده و خوش‌آیند مخاطب در پی داشته که تماشاگر بی‌آنکه احساس کند خود را درگیر و همراه آدم‌های داستان پیدا می‌کند. فیلم‌نامه قدرتمند و تسلط کارگردان در کنار طراحی صحنه دقیق و صحنه‌پردازی عالی و بازی‌های قابل قبول، باعث می‌شود «مجنون» را فارغ از جنبه مستندش، بعنوان یک اثر سینمایی شاخص بپذیری.

پرهیز از شعار و گزاره و اضافه‌گویی و با گل‌درشتی